با فهرست

جواب رساله [illegible] دانش عیسوی که شیطانی بر اسلام ایراد

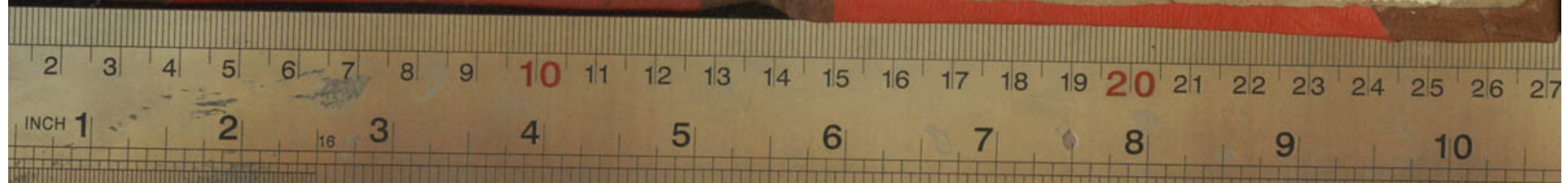
از یکی از علماء اصفهان که در ۱۲۶۲ نوشته و خود رد عقاید او نامیده

نسخه ظاهراً خط مؤلف است

اصفهان ۷-۲ج-۸۳ [illegible]

۲۷





بلکه خدا اگر کتب انبیا قبل از موسی یا بعد متروک شد ممکن است همان توریه تا وی و انجیل تا ظهور محمد ع متروک شده
باشد و اگر گویند که نوح و ابراهیم و اسحق و یعقوب و اسمعیل همه احکام ملت و شریعتی نداشته اند غیر از اقرار بالهیة خدا
پس در زمان موسی خدا چرا این احکام کثیره مشکله گفته خلق قرار داد و بنی اسرائیل را بسبب ترک شریعت
موسی همه بقتل و اسیری و هلاکت داد اگر تکالیف الهیه مصلحت خلق است پس خلق را از زمان آدم تا زمان موسی
مرده انگار از ... وصلی بهمه ... مرده و خدا مراعات مصلحت ایشان نکرده و آن ها را فاسد کرده و اگر
تکالیف باعث ... داشته چرا موسی را با تکالیف فرستاد بلکه در توریه است که خدا ابراهیم را امر بختنه کرده بود
پس معلوم است که شریعت داشته است و حال اینکه کتاب شریعت او در میان نیست



فایده اگر نصاری گویند که در قران عیسی را روح الله گفته و جای کلمة الله جواب این است که در قران
در حق آدم فرموده و نفخت فیه من روحی و کسی او را پسر خدا نگفته است و در حق کل مخلوقات در قران گفته است
ما نفدت کلمات الله و در قران عیسی را در کنار مریم عبد الله گفته است پس روح الله بنسبت تشریف و تکریم
است مثل طهر بیتی للطائفین یا آنکه مکان گفته خدا محال است این عمده حرف نصاری است با مسلمین و من
عجب دارم خدای قدیم مستغنی چرا باید در ضیق جسد کثیف ظلمانی آمده رضا بکشته شدن داده و در قالب درآید
محتاج غذا و محل کثافات است با نورانیت و قدسیت و تجرد عظیمی که خدا را ملکا شد پس واضح است که مصنفین
اناجیل در حق عیسی غلو کرده از حق درگذشته مثل غلات اسلام که محمد و اوصیاء او را خدا دانسته و محمد حکم بکفر ایشان کرده
و جمیع غلات اسلام بحکم اوصیای محمد و خلفای بنی عباس قتل کردند بلکه علی بن ابی طالب ع معتقدین خدائی خود را سوزانید

عیسی گفته در انجیل

شبهه دیگر یادری بلکه جمیع نصاری این است که بعد از من پیغمبران کاذب خواهند آمد الله تصدیق ایشان نکنید جواب این است
مسلمین مسلم دارند که پیغمبران کاذب بعد از عیسی آمدند چنانکه پیغمبران کاذب در بنی اسرائیل پیش از عیسی هم آمدند و مراد عیسی
امثال مسیلمه و سجاح و اسود عنسی است که بعد از محمد آمدند و اینها با امتان خود ابو بکر و مسلمین بالکلیه قتل و مستاصل کردند
بلکه پیش از محمد و بعد از عیسی مانی نقاش آمده تصدیق عیسی کرد و گفت من فارقلیطم که در انجیل است و تکذیب موسی
کرد و بعد از مانی مزدک ملحد مدعی رسالت شد و او را با توابعش انوشیروان کسری عجم قتل کرد و این خبر عیسی صریح است
که مراد او این اشخاص بوده است لیکن محمد هم تصدیق عیسی کرد و هم تصدیق موسی کرد پس اوست فارقلیط مذکور در
انجیل یوحنا که عیسی گفته است فارقلیط شهادت بحقیقت من میدهد چنانکه من شهادت بحقیقت او دادم
و عیسی گفته فارقلیط در میان شما هست تا آخر الابد و بواسطه روح القدس حواریین مرده زنده کردند
چنانکه در اعمال حواریین الوقا هست اگر فارقلیط روح القدس است و او باید با نصاری هست



پس باید الان هم خلفای عیسی مرده زنده بتوانند کرد و بحمد الله که نتوانند زنده بتوانند کرد پس فارقلیط
یا پیغمبر است رسول و یا اگر روح القدس است باید بنص انجیل همیشه در نصاری باشد علامتش و مرده زنده کنند
و کوران و شلولان و مریضان را شفا دهند چنانکه حواریین میکردند بواسطه اینکه حالت روح
القدسیه که عبارت از عصمت است در ایشان بود پس اگر فارقلیط روح القدسیه است که حیث
سابق دارد در نصاری است با اینکه فارقلیط بلغت انجیل تسلی دهنده است نه روح راستی

سوره به رو را کردند با اینکه منکر رسالت او بودند پس معلوم است که بیش از غیر سایر به حقیقت [illegible] انجیل [illegible]
خلاصه این است که چهار انجیل را مدتی بعد از عیسی تالیف کردند و تاریخ است مثل تواریخ مورخین تالیف عیسی نیست
و کما هو هم نیست به اتفاق نصاری و چه دلیل دارند برآنکه مصنفین اناجیل حق محض نوشته اند کلام امکان
و کلامی که از دهن پیغمبری در این محبت است اما کلام مصنفین و مورخین احتمال صدق و کذب هر دو دارد
و احتمال غلط فهمیدن و سهو و نسیان و اشتباه در حق کلام غیر پیغمبران میرود و حکایات اناجیل رسول خدا
~~از قلب میخواهند از کی در [illegible]~~ نتیجه اینکه فهم و تاریخ اینها حجه قطعی باشد و غیر تورات ~~به اتفاق اهل کتاب~~
کتابت او [illegible] نکرده باشند و چهار صد سال بود که تورات در [illegible] [illegible]
از کی بعد از فوت عزیر جمع کننده کان تورات غلط و سهو و نسیان و اشتباه در بعضی امور نکرده باشند و سام [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم و منه الهدایة

لا بعد الحمد والصلوة چنین گوید فقیر الی الله عبدالله که درین زمان که
یکهزار و دویست و شصت و هفت هجری است رساله از هاشم و حسن
علیسوی برد دین اسلام باصفهان آورده اند مشتمل است بر
بیست و دو باب چون تفصیل زیادی داشت حاصل شبهات او
بعبارت مختصر نقل میکنم و بعون الله تعالی شبهات او را
از باب اول
جواب دادم شبهه اول این است که محمد صلعم افترا بر یهود
و نصاری بسته است که ایشان تحریف توریه و انجیل نموده اند
و حال اینکه این دو کتاب مشهور در جمیع طوائف یهود و نصاری
از بعث محمد صلعم بالسنه مختلفه انجیل مترجم شده و در میانه
طوائف یهود و نسخ موجوده از انجیل در این زمانها مطابق
است با جمیع اناجیل و رسالها قبل از تولد محمد ترجمه شده است
و هم چنین توریه جواب بدانکه در اناجیل اربعه
حکم شده است یکدفعه بخدائی عیسی و یکدفعه به پسر خدا
بودن او و یکدفعه تا ثالث ثلثه بودن او و محمد صلعم در چند
موضع از قرآن حکم کرده است بکفر هر یک از این سه
اعتقاد [illegible] و در چند موضع از قرآن تعریف و مدح
و قصه لوط و قصه [illegible] قرآن [illegible]
و قصه در توراه است

کامل

[illegible]



[illegible]

کامل کرده است و انجیل را وارثین دو علم معلوم شود
که محمد صلعم قائل بعضه است و یا انجیل کاوی غیر از چهار
انجیل در تصنیف متی و یوحنا و لوقا و مرقس است
و آن انجیل را محمد صلعم ذکر نموده است انجیل کاوی است
که نصاری او را منکرند و از او اثری در میان نیست
و این جواب معترف است که این چهار انجیل از زمان
چهار مصنف او تحریف نیافته و کتاب اول است
و هم چنین در توریه قائل است یا کاوی در اهل کتاب
او را منکرند و در قرآن مدح این توریه شده است
و توراتی که الان هست باتفاق اهل کتاب کاوی
و از زمان عزیر است
نیست و جواب محمد مدعی تحریف توریه کاوی بعضه است
نه این توریه متداول و شاهد بر اینکه این توریه متداوله
منحرف است این است که طائفه از یهود که آنها
سامریه گویند توراتی دارند مخالف در بعضی
اختلاف با توریه سایر یهود اگر این توریه متداوله
عین توریه زمان موسی است نباید اختلاف داشته باشند

[illegible]

8

چنانکه امت یهود بهیچ اختلاف در قرآن مجید
بدار شد [illegible] این توریة متداوله در زمان عزیر
نوشته شده است (در زمان [illegible]) که بنی اسرائیل
را سلطان عجم از اسیری مرخص کرد و از زمان
موسی تا زمان رخصت از اسیری قرنهای بسیار
طول کشیده و بسیاری از طوایف بنی اسرائیل
کشته و مرده بودند و بلاد انها [illegible] خراب
افتاده بود و کتاب شموئیل و استر شاهد اینست
همین است و بنی اسرائیل بعد از موسی طوایف بسیاری از
انها بت پرستی کردند و اطفال خود را قربانی
بتها کردند و احکام موسی و [illegible] در انها ظاهر
شد و بعض از سلاطین ایشان بت پرست
شدند و پیغمبران کاذب در ایشان پیدا شدند
که خلق را دعوت به بت پرستی می نمودند
پس چه استبعاد دارد از این حضرات یهود دارد که
توریة اصلی را تحریف نمایند و حکایات [illegible]
بنی اسرائیل در کتاب ارمیا و شعیا و حزقیل
[illegible] مطابق سلیقه خود نوشته اند و غیر ذلک

[illegible]

9

[illegible]

و غیر ذلک مفصل نوشته شده است پس در صورتی که
توریة تحریف شده باشد چه استبعاد که انجیل
هم تحریف شده باشد بنحوی که توریة تحریف شده است
یا قبول داریم که توریة صحیح و انجیل صحیح الی الان
تحریف نشده است لیکن نفعی بجهة اهل کتاب ندارد
و شاهد بر بطلان اناجیل اینست که مطالب
توحید اناجیل ضد مطالب توحید توریة و سایر کتب
انبیاء است چنانکه اگر کسی توحید توریة را ملاحظه کند
و توحید اناجیل را که تثلیث است یقین بضدیت
می نماید شبهه دویم از باب چهارم اینست که
تزویج زوجات متعدده که در شرع محمد است [illegible]
قبیح بچند راه یکی انکه ادم یکزن داشت و یکی انکه
اکثر یکزن [illegible] و بسیاری [illegible]
و یکی انکه [illegible] تعدیل با زوجات متعدده نمی تواند
سلوک کند جواب اینست که حضرت ابراهیم
[illegible] زن داشت بسارا و هاجر [illegible]
[illegible] و اینها در توریة است بلکه در

[illegible]

مستطاب ... و با این عبارت انجیل دروغ است

احوال داود و سلیمان اهل کتاب نوشته اند که زنهای
بسیار داشتند قریب بصد زن بلکه متجاوز اگر تعدد
زن باعث بطلان دین است این دو پیغمبر بزرگ
را هم از انبیاء خارج نمایند شبهه سیم

از باب سیم بطلان طلاق است چنانکه ظاهر انجیل
میگوید جواب این است که طلاق دادن اولا در
توریه تجویز کرده است اگر تجویز طلاق باعث بطلان
رسالت محمد است باعث بطلان رسالت موسی هم
میشود ثانیا طلاق در شرع محمد صلعم مکروه است چنانکه
... شاید مراد عیسی هم کراهت باشد بدلیل اینکه در
انجیل میگوید از زبان عیسی که من نیامده ام که توریه
را باطل کنم امده ام اورا کامل نمایم و اگر مراد عیسی
حرمت طلاق باشد بطلان توریه لازم می آید شبهه
چهارم از باب چهارم این است که چرا محمد زیاده
از چهار زن را بر امتش حرام کرد و خود نه زن گرفت
جواب ... است که در توریه حکم شده است که از
ولد ... زن موجب زیادتی عباد است و این مطلوب خدا ... ملائکه



عالم ... هر چه خواهد از زنان بگیرد ... اختیار
کند ... زیاده ... اوراه برکت
بعینه همین جواب محمد است زیاده ... خوانده
است ... و دیگر اینکه قوت رسول در عدل
بیشتر از امت است و امت در عدل میانه
زنان ضعیفتر این سبب فرق است شبهه پنجم
از باب پنجم بطلان قران است بسبب اختلاف او گفته
اینکه یکجا مدح توریه و انجیل کرده و یکجا ذم انها
بسبب تحریف و اختلاف دلیل بطلان است
و بسیار از مضامین قران مخالف یکدیگر است
جواب اولا انکه ... تقسیم محمد صلعم توریه
و انجیل قائل است یکی صحیح من عند الله و دیگری
منحرف شده است من عند الخلق و المصنفین
و ثانیا اینکه قران هیچ اختلاف ندارد حضرات
یهود و نصاری رجوع با حادیث اوصیاء محمد صلعم

آنچه تا تفاسیر هر یکی از آیات را بدانسته
نه اینکه بسبب عداوت با محمد و بسبب جهل بنکات
لغات عربیه تفسیر نمایند از پیش خود با مورد آن طلبه
پس حکم باختلاف نمایند بهیود و نصارا
که فهم دقائق و نکات فصاحت و بلاغت
عربیه میسر نشود است یک لفظ در عرب که در هر
موضع معنی علیحده و حکم علیحده دارد شبهه ششم
از مات ششم این است که محمد عاشق زن زید پسر
خوانده خود شد و او را از زید بجهت میل محمد طلاق داد
و بعد از عده بتزویج خود در آورد با آنکه زن زید
کراهت داشت زوجیت محمد را و محمد بجهت نکاحت
او آیه نازل کرد و ما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله
ورسوله امرا الی آخر آیه و بحث دیگر آنکه محمد در امر
نکاح امت خود قراری معین داد و بجهت امر نکاح خود
وسعه کلی قرار داد که هر قدر زن خواهد بگیرد چنانکه

آیه



آیه یا ایها النبی انا احللنا لک ازواجک الی آخر آیه دلیل
این مدعی است و این عمل محمد درست نیست چرا که اگر
این عمل صحیح است باید بجهت امت بخواهد و اگر باطل است
بجهت خود هم نخواهد بعلت آنکه امت در کلی و جزئی تابع
پیغمبرند بحث سیم آنکه محمد حفصه را بر خود حرام کرده بود بعد
سوره تحریم را نازل کرد عذر خود قرار داد که چرا حلال را
بر خود حرام کرده خدا غفور رحیم است و این قصور است ازو
جواب از حکایت زن زید این است که از ظاهر قرآن
نمی رسد محمد عاشق زن زید شده باشد چیزی که از قرآن
در ظاهر میرسد این است که از شماتت مشرکین اندیشه
میکرد که بگویند محمد زن پسر خود را گرفته است با آنکه
خود در قرآن منع کرده است امت را بعلت آنکه
زن پسر صلبی آن جناب بود و در قرآن منع از تزویج
زن پسر صلبی شده است نه پسر خوانده شده بلکه
نفرت از شدت عداوت با محمد حمل بر عشق کرده
آیا این قبیح نیست یا اینکه در اناجیل میگوید

که یوسف نجار زوج مریم بود مواظب مریم بود اما مریم
از روح القدس حمل داشت و این امر باعث این شد
که یهود در حق مریم و عیسی تهمت زنا گفتند نعوذ بالله
من ذلک و اما اینکه گفته است که زن زید کراهت
داشت زوجیت محمد را این افترا است بدلیل احادیث
عامه و خاصه متواتره بین المسلمین و اما ایه دما کان
لمومن شان نزول او این است که محمد در حالیکه زن
زید را میخواست تزویج زید کند این زن از بزرگان
ارحام محمد بود و زید فقیر بی مرتبه در اعراب بود عار
داشت که زن زید شود خداوند فرمود که جایز نیست
که زن زید رد نماید خواهش پیغمبر را که او زن زید شود
این است شان نزول ایه باتفاق مسلمین کلانه الخ
نصرانی از جهل و عداوت حمل کرده است بکراهت
داشتن زوجیت محمد بعد از طلاق یا در ارجاع بکتب
وصحابه محمد
احادیث نماید رجوع [illegible] و چگونه محمد عاشق زن
[illegible]



زید میشد و حال اینکه رحم پیغمبر بود و آن جناب قبل
از تزویج بزید از صغر الی کبر او را دیده بود اگر میل
خواست اولاً بجهة خود تزویج میکرد و چگونه زن زید
کراهت داشت زوجیت محمد را و حال اینکه محمد اگر
پیغمبر نبود سلطان کل عرب بود و این زوجیت فخر عظیم
بود بجهة زن زید و اما جواب از بحث چهارم این است که
انبیا حجت در عدل بین الازواج اکمل و اقوی از تمام امت
اند از این جهة بود که میانه او و امت در امر نکاح
فرق شد ~~[illegible] الکل امت با پیغمبر خود در جمیع~~
~~صفات در یک مرتبه باشند در بعض صورت احکام~~
مساوی خواهد بود و این محال است بعلت اینکه [illegible]
~~مساوی [illegible] و دیگر از اول [illegible] باعث ترجیح~~
~~بلا مرجح خواهد شد و این بر خدا محال است [illegible]~~
هرگاه ضد بعضی امور بجهة پیغمبران حق قرار دهد [illegible] امت
نباشد عقلا چه شدی در این [illegible] که همه
بسبب [illegible] و افضل امر .

علی

نکته این است چرا کسی جرأت بقسم دروغ بذات مقدس
خدا خوردن نکنند و مسلمانهٔ در اسم خدا نه نمایند

[illegible] جواب از بحث
[illegible] این است که کفارهٔ قسم دادن و طلاق قسم
[illegible]
[illegible] حفصه [illegible]
رسالت او [illegible] آیا این عیب برتر است که نصرانی
یا عمل داود با زن اوریا باعتراف یهود و نصاری
اورا هم بطریق اولی ناقض رسالت داود بدانید
نکته اینکه محمد حفصه را طلاق نداده بود غایة امر این
بود که از او غضب کرده چند گاهی در مسجد نشسته بود
[illegible] و اما عمل داود با زن اوریا چنانکه
اهل کتاب میگویند در نهایت قبح است [illegible]
[illegible]
[illegible] و مع ذلک عمل او را باعث بطلان رسالت
نکردند هم چنین نزاعهای ایوب را با خدا که در کتاب ایوب
نوشته اند و گناه یونس هیچ کدام را باعث نقض رسالت
انها نکرده اند و محمد به مجرد اینکه حفصه را غضب

نمود

[illegible]



[illegible]
نمود و بعد باو رجوع کرد و خطای او را عفو نمود
باعث نقص در رسالت او شد [illegible]
هفتم از ابواب هفتم این است که بهشتی
که عیسی گفته در او جماع نیست و بهشت
محمد در او جماع و شهوت نفسانی است پس محمد
خلق را دعوت بشهوات نفسانی کرده و این
باطل است جواب این است که الیوقا در اخر
فصل مکاشفات از یوحنا خبر میدهد که در ملکوت
آسمان درخت حیاة هست در وسط و دو نهر
صاف در جوار او چون بلور میرود و افتاب و ماه
در او نیست بلکه نور محض است پس در بهشت
اگر اینقدر درخت و میوه باشد ثمره انها خوردن
است و خوردن از شهوات بهشت و چه فرق است
میانه شهوات نفسانی چه جماع و چه خوردن
یک شهوت که در بهشت باشد و جایز باشد
سایر شهوات چه محال دارد که انها هم باشد

[illegible]

نه اگر جماع قبح ذاتی داشت خدا زنان را خلق نمیکرد
و مردم مثل ادم بی مادر و پدر خلق میکرد و اگر
قبح ذاتی ندارد چه فساد دارد که اگر در بهشت
نکاح باشد با اینکه نصاری حشر را حشر جسمانی
میدانند ولذت جسد در بهشت با ید منافی
جسم باشد نه اینکه بهشت روحانی محض باشد و
جسد را هیچ لذت نباشد والا باید حشر جسم در
اخرت نشود عیسی در انجیل می فرماید از کسی که جسد را
عذاب می کنند نترسید از خدا بترسید که روح و
را می سوزانند پس چنانکه جسد در جهنم عذاب دارد
باید جسد هم در بهشت لذت داشته باشد

شبهه هشتم از باب هشتم این است که قران
محمد معجزه نمی باشد بسبب اینکه از ظاهر قران امر
فهمیده نمی شود و اگر فهمیده شود فصاحت ندارد
و هدایت را باید داشته باشد و اگر

[illegible]



و اگر فصاحت داشته باشد کلام فصیح در لغت عرب
و عبران بسیار است که کسی بخوبی انها تا حال نیاورده است
و بسیار از مطالب قران خلاف عقول عقلا میباشد
و محمد چنین در قوم امی بود و همه جاهل بودند هر نحو حجة بر
اعراب غالب شد و اعراب میگفتند در قران شعر است
و ما مثل او می اریم چنانکه در قران است که لو نشاء
لقلنا مثل هذا جواب اول اینکه گفته که از قران فهم
میسر نیست غلط است بر کسانیکه در علوم ادبیه
عربیه اطلاع کامل داشته باشند یقین میدانند که قران در
نهایت سهولت و سلاست و نزدیک میباشد و کلمات
فصحای عرب محتاج است بفهمیدن لغات مشکله و قران
در غایت وضوح دلالت است و اغلاق و اشکالی ندارد
بخلاف مقامات حریری که مستند یاد رست که نهایت
اغلاق دارد و قصاید سبع معلقه که در مقابل قران
ساخته اند در نهایت اشکال و اغلاق میباشد
و دویم اینکه گفته که قران فصاحت ندارد این
هم غلط است بدلیل اینکه مشرکین عرب او را سحر میگفتند

[illegible]

واقفان کمال فصاحت او را مسلم میداشتند بنهایت از راه
عداوت می گفتند که معجزه نیست قصص سابقین انبیا است
مثل توریه و سایر کتب پیغمبران بنی اسرائیل و اینکه
گفته که کلام بسیار فصیح در عرب و عبران و انگلیس هست
غلط است بلی مسلم داریم که کلام فصیح در عالم بسیار است
اما محمد او را دلیل رسالت خود کرد و مقرون با دعای رسالت
نمود و صاحبان کلام فصیح از عرب و عبران هیچ یک کلام
خود را دلیل رسالت نکردند معجزه آن است که مطابق و مقارن
ادعا باشد و نیز کلام متکلمین فصحاء در امور دنیایی
وارد است مثل غزلیات و قصاید و این همه لهو و لعب است
و مضامین قران همه توحید و دعوت ترک دنیا و عبادت
حق تعالی و تهذیب اخلاق و امثال ذلک میباشد و این
مضامین در عرب و عجم بالکلیه متروک بود به برکت
قران کل اهل عرب و عجم اهل توحید و صاحبان علوم ربانیه
شدند پس از جهتهایی که بت پرست و آتش پرست بودند
و یهود در روایات جهول منزوی بودند و نصاری تثلیث
مجسمه



تثلیث اهل عالم را کافر ~~[struck out]~~ بودند
صدور قران که جامع کل علوم ربانیه است از شخص
عرب یتیم که مبعوث شد در قومی که از زمان ابراهیم
الی زمان بعثت او قائل بصانع نبودند یا بودند و بت
پرست بودند و منکر کل رسل خدا بودند این امر غریب
شود الا بوحی سماوی چهارم اینکه گفته است که بسیار
مطالب قران خلاف عقل است غلط است قائل این
سخن باید جزء بجزء قران را اگر خلاف عقل است ثابت
بدلیل عقل نماید و الا بمحض نوشتن که قران خلاف عقل است
ادعای او ثابت نمیشود چرا که مسلمین میگوییم اناجیل
اربعه کلش ~~[struck out]~~ تعدد خدا و موت او است و توریة دلالت
میکند که لوط پیغمبر با دو دختر خود زنا کرد در حال سکر و اردن
معین بلکه ساز زنده کو ساله بود و نوح شرب خمر کرد مست شد
با اینکه سکر قبیح است بمضمون توریة بلکه کیفیت خیمه مجمع
که در توریة است و تفصیل ساختن او جمیعا لهو و لعب است
مناسب خدایی و رسالت نیست و این مضامین و امثال

او در توریه بسیار است ~~مثل نزول خدا در کوه طور در~~
~~معاینه دو و خدا جسم نیست~~ پنجم که گفته اعراب
امی بودند و جاهل غلط است اعراب صاحب کتاب
و قایل به رسالت پیغمبری نبودند لیکن در ادراک بلاغت
و نظام دنیاداری بسیار کامل العقل بودند پادری
جزی از تواریخ عرب و وقایع ایشان ندارد ششم گفته
اعراب می گفتند که قرآن شعر و قصص است ما ها مثل او
اگر خواهیم می گوییم غلط است چرا که قول دشمن
معاند حجت نیست والا فرعون هم معجزه موسی را سحر
و معجزات ع نامید و یهود در حق عیسی ع و انجیل او گفتند انچه را
در انکار می دیدند با اینکه اکثر اعراب بالطوع والرغبه
اسلام آوردند و پیغمبر قریب چهارده سال در مکه بعد
و شمشیر نکشید و نهایت آزار بان حضرت و صحابه آن
حضرت میرسید حتی اینکه بعض از صحابه او را قتل نمودند و کیفیت
دار الندوه و شعب ابوطالب را اگر پادری دیده بود نمی
گفت که اعراب از خوف شمشیر اطاعت قرآن و پیغمبر کردند

شبهه



شبهه نهم ارباب فهم و حاصل او این است که اسکندر رومی
که در سوره الکهف است اصل واقعه او که در قرآن
است باطل است بدو جهت یکی اینکه اسکندر را
مدح گفته است در قرآن که او عابد و خداپرست بوده
و دوم اینکه او بت پرست و مشرک بوده است سیوم
اینکه سدی که او ساخته است عقلا بعید است که
چنین بنائی توان ساخت و در هیچ کتابی و تاریخی
نیست جواب این است که پادری [illegible] غلط کرده است
که ذوالقرنین قرآن را حمل به اسکندر رومی نموده است
بلکه اوصیای محمد ص در احادیث خود گفته اند که آن
ذوالقرنین که در قرآن است یکدفعه صد سال عمر کرده
و زخمی بطرف راست سر او زدند مرد پس از چندی خدا
او را مبعوث کرد و صد سال دیگر زنده بود بعد زخمی دیگر
بطرف ~~بیست~~ چپ سر او زدند و فوت شد و دو ذوالقرنین
بودند اولی سهوی بیشد و سالهای بسیار قبل از موسی
بود بکتب [illegible] شیعه پادری رجوع کند می یابد که
ذوالقرنین در قرآن غیر از اسکندر رومی است

مسیح و یدبیضا و هلاک شدن دریای مصر و باز از آب شدن

واما استبعاد ساختن سد بسیار امور است که عقلا او
استبعاد می‌کننه و نزد عقل ممکن الوقوع است مثل
صنایع غریبه که از فرنگان و انگلیسان بمرور ایام
و از سایر ناس روی میدهد که اگر چشم اینها
ندیده باشد عقل استبعاد می‌نماید بمحض شنیدن اینها
واما اینکه موضع سد کجا واقع است این سؤال غلط
است ملک الهی بسیار است ممکن است جائی واقع
باشد که سیاحین عالم الی الان بانجا نرسیده باشند
مثل ینگی دنیا که بعد از طوفان نوح الی زمان پیدا
شدن او احدی در عالم ندیده و نشنیده بود سد هم
چنین باشد و بسیا وقایع که از زمان آدم الی الان
واقع شده که بالمره [illegible] تواریخ نویسندگان خبری از آن
ندارند شبهه دهم ارباب دهم اشتمال قرآن است
بر امور غیر عقلیه مثل آنکه والسماء ذات البروج واین
صورتی است وهمیه منجمین و مثل آنکه حفظ سماوات
از شیاطین و استراق سمع از ملائکه نمایند

ومثل



ومثل آنکه شیاطین بنا و غواص سلیمان بوده‌اند جواب
از اول این است که صاحبان احکام نجوم از هند و روم و مصر
و ایران و فلاسفه سابقین استخراج احکام از همین بروج
میکرده‌اند واگر بادری جمیع منجمین دنیا را که امده‌اند و رفته
و خواهند امد در امر این [illegible] بروج تحقیق نمایند یقینا
جواب [illegible] بادری ثابت میشود بعلاوه که برج در لغت عرب
بمعنی حصار است و هر موضع کوکبی از افلاک محل و حصار
کوکبی است که ~~محل کوکب~~ است چنانکه در ایه دیگر می‌فرماید
فلا اقسم بمواقع النجوم پس شاید مراد از بروج در
قرآن مواقع کواکب است از اجرام فلکیه دوم حفظ سماوات
در کتب انبیاء و اناجیل مسطور است اگرچه
دهریه فرنگ انکار افلاک کرده‌اند لیکن بادری نمی‌توانند انکار
نماید بسبب ذکر سماوات در کتب کل انبیاء سابقین و انجیل
وجواب سوم آن است که شیاطین در کتب پیغمبران مسطورند
وانها اجسام لطیفه شفافه ناریه هستند و حکمای یونان
وایران مکان کره نار را در تحت فلک القمر میدانند
[illegible]

را نهی کرده است

پس چه محال عقلی است که شیاطین صاحبان اجسام
لطیفه ناریه مدرکه متحرکه قریب بسماوات بروند و کلام
ملائکه را شنیده بالسان ربنا و وجود ملائکه هم
در کتب انبیا و اناجیل مسطور است و تصرفات جن در
انسان در اناجیل مسطور است و جواب از سیم آن است که
دلیل عقلی بر محالیت تصرفات شیاطین نداریم غایة الامر
از زمان آدم تا زمان سلیمان اجنه مسخر غیر سلیمان نبودند
و این دلیل بر محالیت عقلی نیست عجب در این است که شیطان
چهل روز عیسی را سیر برد در کوه [illegible] که عیسی خدا
است و شیطان بنده خدا است و شیاطین این تصرف را
در عیسی میکنند و در خشت و گل [illegible] ایشان را عاجز
میدانند با اینکه این واقعه در اناجیل است بلکه [illegible]
~~این است که شیطان انبیا [illegible] گناه آدم~~
~~[illegible]~~
~~خارج کرد این تصرف شیطان است [illegible]~~

شبهه یازدهم



شبهه یازدهم از باب یازدهم و این باب مشتمل است
بر چند بحث اول اینکه در قرآن صریح میگوید که
آدم را از خاک خدا خلق کرد و بعد بسبب عصیان او
او را از بهشت خارج کرد و توریة میگوید که آدم
در بهشتی بود از زمین جواب این است که قرآن
میگوید آدم را از بهشت خارج کرد ولیکن تعیین
نکرده است که از بهشت آسمان بیرون کرد یا از
بهشت زمین و اخبار چند از حضرت صادق ع
و بسیار مفسرین عامه داریم که بهشت آدم بهشت
خلد نبود و الا خارج نمیشد و اگر بهشت خلد بود
بیرون نمی آمد بعلاوه در سوره هل اتی مذکور است که
آفتاب به بهشت خلد تابش نمیکند چنانکه در آخر کتاب
مکاشفات یوحنا هم مذکور است و جناب صادق فرموده
است در احادیث که بهشت آدم آفتاب و ماه در او
طلوع میکرد پس اختلافی در این امر نباشد میان مسلمین
و اهل توریة و انجیل اگر باور نکنی باید رجوع باحادیث شیعه نماید

بحث دویم اینکه در قران یکجا میگوید که ذبیح اسحق علیه السلام
ذبح کرد و یکجا میگوید اسمعیل علیه السلام و این تناقض است
جواب این است که خدا در قران در سورهٔ والصافات
اول ذبیح را اسمعیل گفته است و بعد اسحق علیه السلام
ذکر کرده است بدون ذکر ذبح اسحق و جای در قران نیست
که ذبیح اسحق است بلی در توریة مذکور است که ذبیح
اسحق است و ما ثابت کردیم سابق که این توریة متداوله
تحریف دارد و بنی اسرائیل بجهة فخر خود نسبت باسحق
داده اند بحث سیم اینکه سلیمان جمع کرد عساکر خود را
از طیور و جن و انس تا اینکه مورچه با او گفت آنچه
در قران است و این باطل است جواب وقتی که محال
نباشد که خدا با موسی از درخت و آتش مکالمه
نماید بلکه از میانه دود و آتش نزول کند و با موسی
سخن گوید چه محالیت دارد نسبت بقدرت خدا که
مورچه را بتکلم آورده با سلیمان سخن گوید بجهة یک
حکمتی که خدا داند نهایت این واقعه در کتب یهود

و نصاری

[illegible]



که در قران نسبت بعزیر داده مجمل ذکر شده است

و نصاری مسطور نیست چه بسیار وقایع از زمان آدم
تا عیسی واقع شده که در کتب اهل کتاب مسطور نیست
بحث چهارم کیفیت عزیر و مردن او و زنده شدن
او و سایر مردگان است در کتب یهود و نصاری نیست
جواب این است که ~~مسطور نبودن دلیل بطلان نیست~~
~~چه عیب دارد واقع شده باشد و بسیار وقایع از~~
~~مواقع دنیا نوشته نشده باشد و اگر باور ندارند~~
امتناع نمایند رجوع کنند بکتاب حزقیل در او
مفصلا نوشته است که حزقیل بامر خدا چندین
هزار از بنی اسرائیل که مرده و خاک شده بودند زنده
کرده بخانها و منازل خود ~~بود شاید این واقعه از~~
~~عزیر بوده و اینها غلطا نسبت بحزقیل داده باشند~~
شبهه دوازدهم و آن این است که قران هادی خلق
و موجب تکمیل عباد خدا نیست بدو دلیل اول
آنکه در قران میگوید که خدا مواخذه نمی کند در قسمهای
لغو شما و این مفسد عباد است بعلت آنکه قسم
خوردن لغو در توریة مذموم و عقلا قبیح است

[illegible]

... شدند و منجر بفساد نوع انسانی و سبب ... بود ٣

دلیل چهارم آنکه در سورهٔ نور ثبوت زنا زوجه را برا محتاج
بچهار شهود کرده است و این باعث ابطال حق هر
صاحب حق است بلکه هر حقی بیک شاهد ثابت بشود
جواب از اول آن است که اگر کسی قسم بخورد که فعل
واجب را ترک کند و فعل حرام را عمل کند این قسم او
لغو است باید واجب را بکند و حرام را ترک نماید
حکم خدا بقسم تغییر نمی کند این است معنی آیه لا یؤاخذکم
الله باللغو فی ایمانکم نه آن معنی که پادری از جهل یا
عناد افتراء بقرآن بسته است و جواب از چهارم آنکه
است که اگر در هر مقامی اکتفا بیک شاهد شود و اگر
اهل دنیا در امر دین و خدا ترسی ضعیف اند منجر
شود باینکه قتل نفس و مال مردم خوردن شایع شود
بمحض شهادت یک نفر فاسق لهذا در امر حدود
و زنا و لواط و تازیانه زدن شهود را متعدد
کردند که باعث هلاکت نفوس و فساد اولاد نشود ٢

[illegible]





صفحه سی دهم ارباب سیزدهم آن است که توبه از
گناهان بجهته ایشان از جمیع اخلاق ذمیمه و افعال
قبیحه اگرچه واجب است لیکن باعث اسقاط عذاب
نمی شود بجهته دلیل اول آنکه اگر کسی توبه کرد خدا
او را معاف بدارد ظلم کرده است خدا دوم آنکه لازم
می آید که ایشان جمیع شریعت را ترک کنند و آخر توبه کنند
و لازم می آید بطلان شرایع انبیاء سیم آنکه ملائکه
می رسد که معصیت کنند و توبه نمایند و از این لازم می آید
که خدا در خدائی ناقص باشد و پادری گفته که توبه لازم
است اما نفع نمی کند در رفع عذاب چیزی که نافع است
آنست که خدا جسد گرفت و عیسی شد و خود را
بکشتن داد که گناهان بنی آدم را بگردن گرفته بجهت
بابیته و بد فرشته عیسی شدن خدا ... رفع گناهان
شد جواب اول میگوئیم که انسان بسبب گناه
اگرچه مستحق عذاب است لیکن خدای تعالی توبه را از
فضل خود سبب مغفرت کرده است و از باب فضل رفع

[illegible]

عذاب از عاصی تائب می کند نه اینست که خدا بسبب
توبه مجبور و مضطر میشود در رفع عذاب اگر بخواهد
بنده را با وجود توبه عذاب کند ظلمی نکرده است
و عدل محض است لیکن حق وعده کرده که از راه فضل
و رحمت خود قبول توبه صحیح عباد را فرماید پس ادله
پادری باطل شد و توبه از حقوق الناس دادن
حقوق مردم است و بدون این دادن توبه او باطل است
و توبه از حقوق خدا عمل نمودن بواجبات مرزکه است
و در باقی عمر عمل بواجبات کند و ترک محرمات کند این
است توبه که باعث رفع عذاب میشود چنانکه قوم
یونس توبه کرده خدا توبه اینها را قبول کرد و رفع
عذاب از اینها نمود و این در کتاب یونس مسطور است ۲
بلی این قدر هست که بنده مطیع مرتبه او در نزد
خدا بلندتر است از بنده عاصی که توبه کرده باشد
لیکن عاصی تائب ناجی خواهد بود جواب دویم

مکرر

[illegible]





می گوئیم که از زمان رسالت عیسی تا قبل از بعثت
محمد صه لازم بود که هر کس که بخواهد در آخرت نجات
یابد بر او لازم بود که اقرار بعیسی نماید و هم چنین
است موسی و ابراهیم و نوح و اما آنکه در اناجیل
مسطور است که عیسی خدا بود متجسد شده کشته
شد و بسبب کشته شدن گناهان بنی آدم
رفع شد بجهت اینکه عیسی گناهان را برداشته
بردار برد و کشته شد این امری است محال
عقلی یکی آنکه خدا حلول در جسم نمی کند و الا جسم
خواهد بود و اجسام همه حادث و مخلوقند یکی
آنکه خدا مگر عاجز بود که گناهان مخلوقین خود را
نه بخشد بدون کشته شدن او یکی آنکه نصاری که
محبت بر آنچه دارند قتل عیسی را کمال حسن بود
بشمارند یکی آنکه ذات خدا مغلوب خلق شد و قبح این
امر بر کل عقلای دنیا واضح است الا امت عیسی از
شدت حب اناجیل [illegible] اینها را قبول دارند
غلط و جهل و محالات عقلیه در ۲

[illegible]

ششم: چهاردهم آنکه چهاردهم این است که اعتماد
انسان بر رحمت خدا خواهد بود نه بر توبه و اگر
توبه نافع بودی ثواب کار که عصیان نکرده مساوی
شخص است که عصیان کرده است و این محال است
و خدا طالب عبادت و اطاعت است و شخص
تائب نمیداند که قبول خواهد شد توبه او یا رد
میشود و حکایت اینکه در قرآن است اگر کسی عمل
او سنگین است در میزان او اهل نجات است و کسی
که عمل او در ترازو سبک است اهل عذاب است
این را جواز کتاب ارادت مجوس برداشته
است جواب اول میگوئیم که مسلمین اعتقاد شان
[illegible] بر رحمت خدا است و توبه یک شعبه است از رحمه
خدا که بفضل خود توبه را سبب رفع عذاب فرموده
است دوم اینکه البته مطیع اعلی و افضل از
عاصی تائب است چنانکه مصرح به در قرآن و احادیث
کل مسلمین است سیم اینکه البته عصیان

کار





کار قبیح است و خدا او را بغضب میآرد اگر
خواهد عقاب کند و اگر خواهد قبول توبه عبد نماید
چهارم اینکه خدا وعده فرموده است که بنده اگر توبه
کند بان شرائطی که در توبه مقرر است بفضل خود توبه
او را قبول میکنم و رفع عذاب او میشود مثل کسی
که مال کسی را بظلم برد بعده توبه کرد و پس داد مال
را بصاحبش و عزم کرد که دیگر چنین کاری در عمر خود نکند
البته این کس مطمئن خواطر است که خدا او را از جهت
مال غیر عذابش نخواهد کرد چه مضایقه از راه دیگر که به
عصیانی دیگر او را عذاب کند پنجم مراد از سنگینی
و سبکی عمل طاعت و معصیت است نه وزن جسمانی
بعلت اینکه اعمال اعراضند نه اجسام و مراد به
ترازو [illegible] عدل خدا است که در قیامت میانه
عباد بعدل حکم خواهد کرد چنانکه در قرآن میفرماید
لیجزی الذین امنوا و عملوا الصالحات بالقسط

و مراد از میزان ترازوی جبار نیست چنانکه پادری از جهل یا عناد گفته است بسبب رجوع با حادیث اوصیای محمد صلعم نماید یقین می فهمد که مراد از ترازو عدل خدا است و مراد از سنگینی و سبکی طاعت و عصیان است و محمد کجا کتاب زردشت را دیده بود و کجا مجوس در مکه و مدینه بودند این افترا هم از عناد پادری است

شبهه شانزدهم ارباب تثلیث هم و خلاصه این شبهه این است که چنانچه خدا رحم کننده است اما ۱۵
عادل هم هست کسی که مال مردم را خورد باید عوض دهد پس نجات منحصر است بقبول دین عیسی که خود را به کشتن داد که خلق نجات یابند و گناهان ایشان منحصر شد جواب اما نجات بسبب عیسی پس گفتیم [illegible] است خدا عاجز نیست که بدون کشته شدن عیسی گناه به بخشد و اما عدل خدا پس حقوق الناس در شرع محمد توبه اوردن است [illegible] صاحبانش و عبادات [illegible] را بجا اوردن نه اینکه مطلق توبه نافع باشد

[illegible]





[illegible]

شبهه هفدهم ارباب تثلیث هم و این دو مطلب دارد اول اینکه عیسی حواریین خدا و پسر خدا دانسته اند دویم اینکه اگر عیسی خدا نباشد نجات دهنده اینها نباشد بجز [illegible] گذشت جواب این است که حواریین او را خدا و پسر خدا ندانسته اند [illegible] دویم بطلان اینکه خدا بودن عیسی و پسر خدا بودن و ثالث سه اقانیم قدیمه بودن او کلاً خلاف عقول عقلای دنیا است و ضد است با توریة و کتب انبیا که گفته اند در کتب خود که خدا یکی است و شبیه در آسمانها و زمینها و صحراها و دریاها ندارد چنانکه در توریة است و بعد از این به برهان ثابت خواهیم کرد در مطلب توحید انا جیل [illegible] محض است پادری باین عبارت گفته است و سه نور خدای واحد اند ثلاث در واحد و واحد در ثلث انتهی کلامه [illegible] عقلا لایح است که واحد حقیقی انست که هیچ جهة کثرت جسمانی و روحانی در او نباشد والا مرکب خواهد بود و هر مرکب حادث است و هر حادث مخلوق است بدلیل عقل و کتب انبیا

[illegible]

وان لفظ جسم گردید و در میان ما قرار گرفت ؏

پس اگر خدا یکی باشد چگونه سه حقیقت است و اگر سه حقیقت
است چگونه یک حقیقت است این جمع میان متناقض
است هیچ [illegible] در دنیا قبول این امر نکند الا نصاری
والا یوحنا در اول انجیل خود گفته است که عیسی کلمه بود و آن
کلمه نزد خدا بود و آن کلمه خدا بود انتهی این [illegible]
غلط خالص است اگر عیسی خدا باشد بحسب جسد چرا کشته شد
و خدا مجرد است از جسم چگونه جسم شد و لازم می آید همه اجسام
خدا باشند و اگر عیسی بحسب روح خدا بود لازم می آید
همه ارواح بشری خدا باشد و اگر عیسی خدا بود بسبب
احیاء موتی حزقیل پیغمبر چندین هزار بنی اسرائیل مرده
پوسیده را زنده کرد نمیدانم بسبب خدائی عیسی چه بوده
است عیسی چکرد در سایر انبیاء نکردند و اگر بی پدر زاده است
آدم نه پدر داشت نه مادر ؏ شبهه هفدهم از ارباب ۱۷
هجدهم در بیان اینکه عیسی پسر خدا است بدلیل اینکه
در اناجیل مکرر ذکر این مطلب شده است جواب آن
است که عقلای دنیا میدانسته که عیسی اگر خدا بود
فرزند خدا نخواهد شد و اگر پسر خدا بود البته خدائی شخص
زاده خارج شد فاعتبروا یا اولی الابصار ؏

واین



واین عین تناقض انجیل است بلکه در نزد عقل صحیح
متناقض است و محال و حقیقت عیسی یا عین حقیقت
خدا می باشد پس عیسی خدا است نه پسر خدا والا
لازم می آید که یک شیء بسیط فی جمیع الجهات هم
والد باشد و هم مولود واین محال است و اگر
حقیقت عیسی غیر حقیقت خدا است یا عیسی قدیم است
یا حادث اگر حادث است مخلوق خدا خواهد بود نه
عین خدا پس عیسی مخلوق محض است نه پسر خدا است
و اگر عیسی قدیم است تعدد قدیم محال است والا لازم
راهم نصاری قدیم گیرند و دهری شوند و نفی صانع و رسل
نمایند پس خدائی عیسی و پسر خدا بودن او هر دو
محال عقلی است دلم میخواهد که نصاری منصف از کتب
پیغمبران را غیر از اناجیل [illegible] نشان دهند که در
او باشد که خدا پسر دارد یا آنکه خدای واحد سه چیز
است و آن سه چیز یک چیز است یا آنکه خدا
متجسد و کشته خواهد شد نعوذ بالله [illegible] الخطاء

واگر گویند در حقیقت عیسی لازم ذات خداست و مثل تولد
فکر از قوه عاقله و تولد نور از شمس است چنانکه بعض از نصاری
گویند جواب این است که اگر عیسی حقیقت او حادث است
حادث مخلوق است و مخلوق متولد از قدیم نمی شود والا
اکانها متولد از خدا باید باشند واگر قدیم است
تعدد قدیم لازم می آید و این محال است والاصح قول
دهریه که نافی صانعند و تقدم عالم قائلند لازم می آید
و این قیاس نصاری قیاس خالق بمخلوق و قدیم بحادث است
و خدا شبیه ندارد چنانکه از تورات نقل کردیم شبهه
۱۸ او شبهه ۱۹ و در شبهه اول بادری ذکر کرده است
آیاتی از کتب انبیا بر آمدن عیسی و حقیقت او و در
شبهه دویم ذکر کرده است آیاتی از اناجیل بر خدائی
عیسی و پسر خدا بودن او و جواب از شبهه اول این
است که مسلمین رسالت عیسی را بسبب نص قرآن
مسلم دارند اگر فرض کنیم که در کتب انبیاء اسم او
نبود مسلمین بسبب قرآن قبول رسالت او میکردند
لکن



نکنیم یهود را در آن آیات حرفهای بسیار هست
نصاری و جواب از شبهه دویم این است که اثبات
حقیقت عیسی از اناجیل باطل است والا لازم می
آید که رسالت محمد از قرآن ثابت شود و بادری قبول
نمی کند ۲۰ شبهه ۲۱ و در این شبهه تکرار نموده است
مطالب عبارات اناجیل را و گفته است اگر
فارقلیط که در انجیل است محمد نیست بلکه روح القدس است
و راستی است که از عیسی بحواریین رسید و جواب
انجیل اجمالا این است که گفته است عیسی فرموده
و پدر من فارقلیط دیگر می فرستد که تا ابد الاباد
با شما باشد پس از این عبارت وعده است بفارقلیط
دویم و فارقلیط اول باید عیسی باشد پس فارقلیط
دویم شخص کاملی است مثل عیسی و غیر از محمد بعد از
عیسی ادعای رسالت کسی نکرده است و حواریین هم
دوازده نفر بودند و همه در زمان حیات عیسی
بودند و همه کامل بودند پس فارقلیط صاحب رسالت است

و دین عیسی رواج گرفت بدون حرب و جنگ

شهید [illegible] و در این شبهه چند بحث است اول

اینکه رواج دین عیسی بحسن سلوک حواریین شد

و حواریین در نهایت فقر و خضوع بودند نه

شمشیری بود و نه عسکری بلکه همه متفرق شدند

و اخر الامر کشته شدند جواب این بحث که این

مسلم است و لیکن نکته ابطال رسالت محمد ندارد

بحث دوم اینکه امر محمد بشمشیر و شجاعت [illegible] این

ابو طالب و حمایت عرب [illegible] بنی هاشم و قریش

بحث سیم اینکه محمد اولا بهم نسبت و امر او قوت

گرفت و موافق سلیقه یهود چندی در نماز او رو

به بیت المقدس کرد و چندی موافق سلیقه

عرب او رو بکعبه و احکام او موافق سلیقه

اعراب نسخ میکرد و احکام نکاح بسیار اورد

که باعث رغبت اعراب شود جواب این [illegible]

بحث [illegible] این است که موسی در حیات خود جنگها کرد و بعد از

[illegible] با مشرکین [illegible] از دو خدا

[illegible] عبادت



[illegible]

[illegible]

فرعون و غنائم بسیار رعیت و طوائف کثیره را

قتل کرد چنانکه در توریة است و یوشع بعد از

موسی جنگهای بسیار کرد و طوائف بسیاری را

قتل کرد و بلاد ایشان را خراب کرد و اکثر ایشان را از [illegible]

~~و هم چنین سلیمان و داود و غیر ذلک~~ اگر جهاد

با مشرکین باعث بطلان رسالت محمد است

باعث ابطال رسالت موسی و یوشع و داود

و سلیمان هم هست [illegible] و محمد جهاد را ابتدا

حرب نکرد و بعد از حرب جمیع قریش و جمیع

طوائف عرب و یهود با او شروع در حرب کردند

اگر تائید کاوی نبود امر اسلام قوت نگرفت

و علاوه اینکه چند سال قلیل بعد از عیسی سلاطین

روم بسبب حواریین عیسوی شدند و از خوف

شمشیر ایشان و امید مرتبه دنیوی مردم عیسوی

شدند چنانکه الواقا که مصنف انجیل است

انجیل خود را باسم شیوفلس نوشته است

~~[illegible]~~

سلاطین بجهت رواج امور دنیا است این

نواد یکی از سلاطین بجهت نفس رواج دین عیسی از
سلاطین روم شد واین نقض حرف یا درست
جواب از بحث سیم این است که موسی هم بسبب
غنائم مال دار شد وجواز این بجهت عیسوی شدن
سلاطین روم مال اکثر ضرور نیست سلاطین
بجهت رواج دین عیسی میدادند وامر قبله در اول
اگر بجهت حفظ ملی ... محمد باید قبله نصاری سو قبله
قرار دهد که صاحبان سلاطین عظیمه بودند با ملک بسیار
ویهود مخذول ومنکوب بی سلطان وریس بودند
وتوجه بکعبه ... بجهت این بود که [illegible] رسالت
از بنی اسرائیل قطع شده بنسل اسمعیل قرار
گرفته بود وکعبه خانه اسمعیل بود لهذا امر بکعبه
شدن باتغیر رسالت از بنی اسرائیل تمام شد
واما نسخ احکام جواب این است که در توریه
حکم بحرمت خنزیر وخمر ونشته کرده است واباحه
طلاق ووجوب ختنه ونصاری همه را نسخ وترک
وعبادات مخصوصه را ... کرده اند



... اسیر به ... کرده ...
کرده اند وجمیع محرمات توریه را حلال کرده اند خمر وخنزیر
وجمیع نجاسات را طاهر کرده اند واین کارها
باعث این شد که فساق وفجار دنیا میل بدین
نصاری کردند مسئله ۲۲ در این است که دین
محمد ناقص ونجات دهنده نیست ودین عیسی
کامل ونجات دهنده است جواب این است
که این محض ادعاست ~~متمسک ... در اینها~~
~~مناسب است که ... تعرض ... دختر~~
~~بجهت دختر ... دلیل بر قبح احوال ...~~
~~والا ... ساطع ... ~~
توقف نیست واین حقیر در این رساله بنهایت
اختصار کوشیده بقدر الواقع جواب بطریق معارضه
دادم که مسکت خصم باشد والا خدا بودن
عیسی وپسر خدا بودن وکشته شدن وخدا
یک بودن وباهم بودن سه حقیقت قدیم بودن دلیل کامل
است بر این مطالب اناجیل بناء اینها
توحید

خطا و غلط و جهل است بلکه
و سفها پر از حیز هیچ یک از بت
پرستان و کفار مجوس و کفار هند چنین چیزی
را نگفته‌اند چه جای انبیا و عقلا و اهل توحید و حکما
بلکه مشرکین عرب و مجوس و کفار هند معبودات باطله
خود را خدا و پسر خدا ندانسته‌اند بلکه وسائط و مقرب
و فیض خدا و اشکال ملائکه مقرب دانسته‌اند
والسلام علی من اتبع الهدی و اعرض عن
تقلید الاسلاف و الاباء و اتباع الرهبان
فی الدنیا حبیب اللّه فی اهل الحق الآخرة
والاولی خاتمة اگر پادری دلیل نقلی از
کتب انبیا در رسالت محمد طالب باشد رجوع
کند بفصل سیم کتاب حبقوق و بفصل چهارم و فصل
شصتم و فصل بیست یکم از کتاب شعیا که صریحا
در این سه فصل فرموده رسولی از [illegible] قیدار پسر
اسمعیل خواهد آمد و بفصل سیم و فصل هیجدهم از
[illegible] جدید و عربیه

بلکه [illegible] و اولاد [illegible] و فضل [illegible] از فارقلیط [illegible]

[illegible]



از سفر پنجم تورته و بفصل شانزدهم و هفدهم از سفر اول
تورته که در این دو فصل وعده است برسالت در نسل اسمعیل
چنانکه در فصل شانزدهم و فصل بیست دویم و فصل بیست
هشتم از سفر اول تورته وعده است برسالت از نسل اسحق
و یعقوب و هر دو عبارت بیک اسلوب است و باز
پادری در رسالت محمد رجوع کند بفصل سیم و فصل چهارم
کتاب ملاخی که تصریح کرده بآمدن ایلیا با قتل شدیدی
و تخریب کلی و این صدق بر عیسی نمی‌کند و رجوع
کند بفصل سیم کتاب زکریا که وعده [illegible] نزول کتاب
جدیدی در عصر داماد و دو پسرش که حاکم خدا هستند
بر کل زمین از همه واضح‌تر رجوع کند بکتاب
هیلد که در وی گوید که اسم مبارک محمد و احمد در
او هست و رجوع کند بفصل چهاردهم و شانزدهم
انجیل یوحنا که ذکر احوال فارقلیط در او است
بلکه از این قبیل آیات بسیار است در رساله عربی همه

در حق اسمعیل و اولاد [illegible] و یعقوب

کرده

[illegible]

از این نسخه تکمیل نسخه و شرکه کرده [illegible]

جمع کرده‌ام جواب شبهات یهود و نصاری در او
نوشته‌ام و هر چه یافتم از کتب انبیاء ربط تمام
دارد و مواضع آیات سوا از فصول کتب اجمالا بر
او نشان دادیم رجوع با نها نماینده والله
یهدی بفضله من یشاء الی الصراط مستقیم تمام
شد رساله در دو شب و یک روز معجلا بر سبیل
معارضه و نقض مهید است که نفع دهنده
باشد فی شهر جمادی الاولی من سنه سبع و ستین
و مائتین بعد الالف من الهجرة المبارکة
والحمد لله رب العالمین
۱۲۶۷
سنه



[illegible]